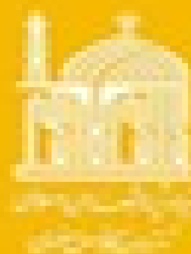




چهرهٔ واقعی وهّابیت

ترجمهٔ حبیب روحانی

بسم الله الرحمن الرحیم

چهره واقعی وهابیت

نویسنده:

مرکز پژوهشهای اسلامی الغدیر

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چهره واقعی وهابیت

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی : الوهابیه فی صورتها الحقیقیه. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : چهره واقعی وهابیت/ مرکز پژوهشهای اسلامی الغدیر؛ ترجمه حبیب روحانی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۴۴ص.؛ ۵/۱۰×۲۱س م.

شابک : ۷۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۱۹۳-۵:

یادداشت : چاپ یازدهم.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : Wahhabiyah -- Apologetic works

شناسه افزوده : روحانی، حبیب، ۱۳۱۴ - ، مترجم

شناسه افزوده : مرکز پژوهش های اسلامی الغدیر

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/و ۹۰۴۱ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۶۰۰۷۷

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

فصل اول: وهابیّت و بنیانگذارش

فرقه وهابیّت چنان که از نامش پیداست، منسوب به محمّد پسر عبدالوهّاب، پسر سلیمان اهل نجد می باشد که سال ۱۱۱۱ه ، به دنیا آمد و سال ۱۲۰۶ ه ، از دنیا رفته است.

این شخص مقداری از علوم دینی فرا گرفته بود ونسبت به مطالعه خبرهای مدّعیان نبوّت از قبیل مسیلمه کذّاب و سجاج و اسود عنسی و طُلَیحه اسدی علاقه فراوانی داشت، از این رو در همان ایام تحصیل گمراهی و انحراف شدیدی از او پیدا شد، تا آن جا که پدر و دیگر اساتیدش را بر آن داشت که مردم را از وی برحذر دارند و درباره او گفتند: این شخص بزودی گمراه می شود و خدا کسانی را که از رحمتش دور و به شقاوت مبتلا ساخته باشد به وسیله وی گمراه می سازد.

در سال ۱۱۴۳ه ، نامبرده فراخوانی به مرام جدیدش را آغاز کرد، امّا پدر و اساتیدش در برابر وی برخاستند و گفته هایش را باطل ساختند و نتوانست رونق بگیرد، تاآن که پدرش در سال ۱۱۵۳ه ، از دنیا رفت. پس دعوتش رامیان عوام النّاس و ساده لوحان دوباره آشکار ساخت و فرومایگان از او پیروی کردند، امّا شهروندانش بر او شوریدند و خواستند او را بکشند. او به شهر (عیینه) فرار کرد و به

فرمانروای آن جا نزدیک شد و با خواهر او ازدواج کرد و نزدوی مردم

را به سوی خود و آیین دروغین خود فراخوانـد، امّا مردم عیینه عرصه را بر او تنگ کردند واو را از شـهر خود بیرون راندند. او بـه طرف (درعیّه) در شـرق نجـد گریخت سـرزمینی که پیش از آن، جایگـاه مسـیلمه کـذّاب و خاسـتگاه فرقه هـای منحرف و آیینهـای دروغ بود. در این سـرزمین، افکار محمّـدبن عبـدالوهّاب رواج پیـدا کرد و فرمانروای آن جا، محمّـدبن سـعود و عامّه مردم از او پیروی کردند.

این شـخص بـا این که حقیقتـا ازکسـانی نبودکه حتّی رابطه ای بـا اجتهادداشـته باشـد، امـا هماننـد یـک مجتهـد مطلق درتمـام اموردخالت می کرد واعتنا به قول هیچکس از پیشوایان اجتهاد از گذشته وحال نداشت.

این ویژگی را برادرش شـیخ سـلیمان بن عبـدالوهاب که از مردم دیگر او را بهتر می شـناسد، برای اوذکر کرده ودر ردّ ادّعـای برادرخـود واثبـات دروغ بـودن آن، کتـابی تـألیف کرده و از جمله عبـارات جـامع و مختصـر این کتـاب در تعریف وهـابیت و بنیانگذارش این است: امروز مردم به کسـی مبتلا شده اند که خود رابه کتاب وسـنّت نسـبت می دهد و از علوم آن دو استنباط می کنـد و ازهر کس بـا او مخـالفت کنـدباکی نـدارد و مخالفـان خود را کـافر می دانـد، درحـالی که یک نشان از نشانه های اجتهـاد در او نیست بلکه سوگنـد به خـدا حتی یـک دهم از نشانه آن در او وجود نـدارد، با این وضع، گفتارش در بسـیاری از مردم نادان تأثیر گذاشته پس «انّاللّه و انّا الیه راجِعون» [به تاریخ نجد تألیف محمود

شکری آلوسـی، و الصّواعق الإلـهیّه فی الرّد علی الوهّابیه، از شـیخ سـلیمان بن عبـدالوهّاب، ص۷ و فتنه الوهـابیه ص۵، مراجعه فرمایید].

فصل دوم: ریشه های اندیشه وهابیّت

وهابیّت دارای دو ریشه اصلی است؛ آشکار و پنهان.

ریشه آشکارش این است که مدّعی توحید کامل و خالص برای خدا و جنگ در مقابل شرک و بت پرستی می باشد. امّا از وجود این اصل هیچ مصداق عملی در کیش وهابیّت یافت نمی شود، چنان که بر هر کس نمایان است.

ریشه پنهان در وهابیت، این است که این فرقه میان مسلمانان اختلاف می اندازند وآشوب و جنگ بپا می کنند و به استعمارگران غربی خدمت می نمایند. و این اصل مخفی، همان محور اصلی است که تمام کوشش وهابیّت از آغاز پیدایش تاکنون، گرد آن می چرخد. و همین است ریشه واقعی که اصل آشکار به منظور گمراه ساختن ساده لوحان و عامّه مردم، در اختیار آن قرار گرفته است.

شکّی نیست که شعار : (اخلاص توحید و مبارزه با شرک) شعار پرجاذبه ای است که پیروان وهابیّت با تمام شور و غرورشان زیر چتر

آن قرار می گیرند درحالی که نمی دانند، این امر وسیله ای برای تحقق

یافتن ریشه مخفی آن آیین است.

پژوهشگران در تاریخ وهابیّت، ثابت کرده اند که این مرام در اصل به فرمان مستقیم از وزارت امور مستعمرات بریتانیا به وجود آمده است، از باب مثال به کتاب (عمده الإستعمار) تألیف خیری حماد (تاریخ نجد) از سنت جون فیلبی یا عبداللّه فیلبی و کتاب (مذکّرات حاییم وایزمن) نخستین رئیس دولت صهیونیسم و کتاب (مذکّرات مستر همفر) و کتاب (الوهّابیه نقدٌ و تحلیل) از دکتر همایون همّتی، مراجعه فرمایید.

فصل سوم: منابع فکری وهابیّت

در مسلک وهابیها عقاید به دو بخش تقسیم شده است:

نخست آنچه در کتاب یا سنّت درباره آن نصّی وارد شده و گمان وهابیون این است که این بخش از عقاید خود را به طور مستقیم از کتاب و سنّت می گیرند بدون این که در معنای آن، به اجتهاد هیچ مجتهدی رجوع کنند خواه آن مجتهد از صحابه باشد یا از تابعان و یا غیر آنها از ائمه اجتهاد.

بخش دوم : عقایدی که هیچ نصّی درباره آن وارد نشده و به گمان خود در این امور به فقه امام احمد حنبل و ابن تیمیّه مراجعه می کنند.

امّا، در هر دو امر شکست خورده و به تناقض گویی گرفتار و به کارهای ناپسندی دست زدند، از جمله این که :

أ – وهّابیان، نسبت به همان معانی که خودشان از ظاهر برخی نصوص فهمیدند تعصّب ورزیدند، از این رو با اجماع امّت و تمام اصول مخالفت کردند و به این دلیل شیخ محمّد عبده آنان را چنین تعریف کرده است: «فرقه وهّابیه از هر تقلید کننده ای تنگ حوصله تر

و خشن تر هستند واز این رو بدون توجّه به هر اصلی که دین برآن استوار است، تمسّک وعمل به هر چه از لفظ فهمیده می شود را واجب می دانند». [الاسلام والنّصرانیه، تألیف محمّد عبده و حاشیه رشید رضا، ص۹۷، چاپ دوم].

ب – وهابیان (که مدّعی پیروی از امام احمد حنبل هستند) به طور صریح با وی مخالفت کردند زیرا مسلمانان مخالف خود را کافر دانستند، با این که در فتاوای امام احمد هیچ چیزی را که شاهد بر این عقیده شان باشد نیافته اند، بلکه برعکس، تمام آراء و افکار او بر خلاف این است یعنی هیچ کس از اهل قبله را به انجام دادن گناهی، خواه کبیره باشد یا صغیره، کافر نمی داند مگر تارک نماز را. [العقیده لأحمدبن حنبل ۱۲۰].

همچنین نزد ابن تیمیّه هم چیزی که گواه براین عقیده وهابیّه باشد، وجود ندارد بلکه آنچه از او نقل شده بکلّی برعکس این است...

ابن تیمیّه می گوید: کسی که موافقان خود را دوست بدارد و با مخالفان خود دشمن باشد و در جماعت مسلمین تفرقه ایجاد کند و کسانی را که در مسائل فکری و اجتهادی با او مخالفند کافر و فاسق شمارد و جنگ با آنان را مباح داند، خود از اهل تفرقه و اختلاف است. [مجموعه فتاوای ابن تیمیّه، ج۳، ص۳۴۹].

پس طبق عقیده ابن تیمیّه فرقه وهابیّه، اهل تفرقه و اختلاف می باشند.

ج – عقیده وهابیّت راجع به زیارت قبور و مشاهد اقتضا می کند که خود امام احمد و گذشتگانی که با وی موافق بوده اند همه شان از

مشـرکانی باشـند که دوری جسـتن از آنها و ریختن خون و تاراج اموالشان واجب است، زیرا ابن تیمیّه نقل کرده است که امام احمد درباره زیارت قبر امام حسـین علیه السـلام در کربلا و آنچه بر زایر لازم است آن جا انجام دهد، رساله ای نوشـته است و نیز ابن تیمیه گفته است: مردم در زمـان امـام احمـد به قصـد زیارت امام حسـین علیه السـلام مکرّرا به کربلا می رفتنـد، [کتاب رأس الحسین ابن تیمیّه که با کتاب استشهادالحسین طبری چاپ شده ص۲۰۹].

امّا به اعتقاد وهابیه، زیارت قبور وحضور در مشاهد، شـرکی است که ریختن خون زایران و تاراج اموالشان را مباح می سازد و با توجّه به این عقیده در حقیقت، وهابیّت، نسـبت به امام احمد و معاصـران و گذشـتگان وی که به زیارت اهل قبور می رفته و آن را مستحبّ می دانستند، حکم به شرک و مهدور بودن خون و تاراج اموال آنها داده اند.

بلکه لازمه گفتار وهّابیان این است که تمام امّت اسلام از آغاز، مشرک وکافرند واین عقیده، صحابه رانیز در بر می گیرد.

پس به چه دلیل این گروه خود را به امام احمد و به گذشتگان امّت اسلامی وابسته می دانند؟

د – چنین فتوایی راجع به عقیده وهابیّت، نسـبت به طلب شـفاعت از پیامبر صـلی الله علیه و آله نیز گفته می شود، زیرا آنها می گویند: هرکس بعد از فوت

پیامبر صـلی الله علیه و آلهاز وی درخواست شـفاعت کند شرک بزرگی را مرتکب شده، زیراچنین فردی پیامبر صلی الله علیه و آله را بت قرار داده و غیر خدا را می پرستد. و به این ترتیب خون و مالش را هدر می دانند.

ص:۱۲

[تطهیرالاعتقاد، تألیف صنعانی، ص۷].

بـا این که به نقـل صـحیح ثـابت شـده است که بسیاری از بزرگان صـحابه و پیروان، این کار را انجام می دادنـد و خیلی زود، دعایشان مستجاب و حاجتشان برآورده می شد.

ابن تیمیّه نیز در کتـابش (الزّیـاره، ج۷، ص۶ -۱۰۱) این مطلب را درست دانسـته و به طرقی چنـد بـا تفصـیل آن را از بیهقی و طبرانی و ابن ابی الـدّنیا و احمـد بن حنبل و ابن سُـنّی نقل کرده واعتراف نموده به این که برهان هم بر آن قائم است هرچند او خود در رأی، بر خلاف آن اصرار داشته است، جز این که ابن تیمیّه این عمل شفاعت طلبی را مثل وهّابیّت شرک اکبر ندانسته است.

پس بر طبق عقیده وهابیّت، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانشان، جزء مشرکانی هستند که قتلشان واجب است.

به عقیـده وهابیّت نه تنها اینها مشـرکند، حتّی آنان که بشـنوند: صـحابه و تابعان آنان، از پیامبر صـلی الله علیه و آله درخواسـت شفاعت کرده اند، اگر

این عمل آنها را انکار نکنند و آنان را کافر ندانند، اینها نیز محکوم به هدر بودن خون و اموالشان هستند.

شگفتا!!

با این مرامی که وهّابیّت دارند، دیگر چه کسی از این امّت را

مسلمان می دانند و به چه کسانی از اسلاف و گذشتگان خود اقتدا می کنند؟!!

ص: ۱۳

فصل چهارم: عقیده وهابیان درباره صحابه

الف : در گذشته ثابت شد که به مقتضای عقیده وهابیّت بیشتر صحابه محکوم به کفر و شرک اند و این حکم درباره گروه عمده صحابه است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آلهزندگی می کردند و شفاعت

طلبی از (روح) آن حضرت یا طی مسافت برای زیارت قبر شریف وی را روا می دانستند، یا می دیدند و یا می شنیدند که اشخاصی این امر را جایز می دانند و حکم به کفر و شرک او نمی دادند و خونش را هدر و اموالش را مباح نمی دانستند!!

این موضوع لازمه عقیده وهابیّه و حکم فعلی آنهاست.

امّا آنگاه که در گفتار زیرکانه طفره می روند و با سخنانی به گمان خود احترام آمیز با صحابه برخورد می کنند، منظورشان فریب دادن اشخاص ساده لوح و گمراه ساختن عامّه مردم است (زیرا از اظهار عقیده واقعی شان می ترسند)، چنان که درباره تکفیر صحابه نیز از ترس مردم با صراحت سخن نمی گویند.

ب : وهّابیان به این حدّ اکتفا نکردند که فقط درباره پیروان بعد از

ص:۱۴

پیامبر صلی الله علیه و آلهسخن بگویند، بلکه نسبت به صحابه ای که در حیات آن حضرت از اطرافیان وی بودند نیز بدگویی و دست اندازی کردند...

محمّد بن عبدالوهّاب پایه گذار فرقه وهّابیه می گوید: گروهی از صحابه که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد می کردند و با او نماز می خواندند، زکات می دادند، روزه می گرفتند و حجّ می کردند، در عین حال کافر و از اسلام دور بودند!! [الرّسائل العملیه التّسع تألیف

محمّد بن عبدالوهّاب، رساله کشف الشّبهات، ص۱۲۰، چاپ سال، ۱۹۵۷م].

ج : آنچه این عقیده وهابیه درباره صحابه را تأیید می کند، تأکیدی است که نویسندگان و علمای آنها در دفاع از یزیدبن معاویه و ستایش از وی بکار می برند، با این که تاریخ، دشمنی مانند یزید برای صحابه سراغ ندارد و سابقه ندارد که کسی خون صحابه و نوامیس آنها را مباح کرده باشد جز یزید که در واقعه حرّه ریختن خون و هتك عرض مسلمانان مدینه را بر لشکریانش حلال و آزاد ساخت که سه شبانه روز مردانی را کشتند که تمام آنها از صحابه و فرزندان صحابه بودند و نوامیسی را بی آبرو ساختند که از صحابه بودند، دوشیزگانی از صحابه را ازاله بکارت کردند تا آن جا که هزار دختر، باردار شد در حالی که معلوم نشد فرزندش از چه کسی است!!؟

عمل جنایتکارانه تر یزید، پیش از داستان حرّه در کربلا واقع شد که هجده نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهادت رساند که در میان آنها

نوه آن حضرت و ریحانه اش حسین و فرزندان وی و فرزندان برادرش حسن علیه السلام بودند و دیگر فرزندانش و فرزندان آنها، حتی کودك

ص:۱۵

شیرخوار وجود داشت.

جنایت دیگر یزید، عمل وی در مکّه مکرّمه و به آتش کشیدن خانه کعبه بود...

آری این است یزیدی که وهابیّت او را می ستایند. و چه کسی علّت آن را می داند! شاید به خاطر همین جنایتها و اعمال وی نسبت به صحابه و زنان و فرزندانشان از او ستایش می کنند؟!

شگفت انگیزتر این که یزید نماز نمی خوانده و شرب خمر می کرده است... و بر طبق فقه ابوحنیفه که وهّابیان خود را به آن پایبند می دانند، تنها به سبب همین خلاف، باید حکم به کفر وی بدهند، امّا او را ستوده اند و معذورش می دارند... پس چرا با این که به تمام افعال و خصال نامبرده یزید علم دارند وی را می ستایند، امّا کسانی را که از (قبر) رسول اکرم شفاعت خواسته یا به قصد زیارت آن طی طریق می کنند، کافر می دانند، هرچند از بزرگان صحابه و تابعان و مجتهدان آنها باشد؟

آیا به خاطر این است که یزید صحابه رسول خدا را نابود ساخته و از آنها هتک ناموس کرده و اموال و زراری آنها را بر ستمکاران مباح دانسته است؟!.

ص:۱۶

فصل پنجم: عقیده وهابیان در باره صفات خداوند

فرقه وهابیّه درباره صفات خداوند عقیده ای نظیر عقیده مجسّمه دارند، زیرا خدا را دارای اعضا می دانند از قبیل دست و پا و چشم و صورت... سپس برای او نشستن و حرکت کردن و نقل و انتقال و فرود آمدن و بالا رفتن معمولی چنان که از ظاهر این الفاظ معلوم می شود، قائلند!! پناه بر خدا از آنچه این نادانان او را به آن، وصف می کنند. [هدیّه السّنیّه - رساله چهارم، از عبد اللّطیف نوه محمّدبن عبدالوهّاب].

وهّابیها در این عقیده مقلّد ابن تیمیّه اند و این در اصل عقیده حشویه از اصحاب حدیث است که شناختی از فقه (اسلامی) و اصول ثابت دینی ندارند، از این رو به دنبال همان چیزی می روند که از ظاهر لفظ می فهمند و حشویه هم این عقیده را از مجسّمه یهود گرفته بودند.

بر این اساس وهّابیان عقیده ای را اظهار کردند که توانایی نداشتند، حتّی یک حرف از آنرا، از یکی از صحابه یا از طبقه نخست تابعان نقل

کنند. و بعد ادّعا کردند که این عقیده تمام پیشینیان است و با گفتار

ص:۱۷

طولانی، نامربوط و بدون دلیلی قانع کننده، ظاهر سازیش کردند.

ازاین گذشته، وهّابیّت برای این عقیده خود جز یک حرف که ابن تیمیّه بدروغ از دهانش پرانده است چیزی نیافته است، آنهم تنها افترایی است که هیچ قابل قبول نیست مگر برای مقلّدان متعصب یا ساده لوحانی که هرچه می شنوند بدون دقّت می پذیرند...

ابن تیمیّه راجع به مهمترین استدلال خود برسند این عقیده وهّابیّت می گوید: صحابه در تأویل هیچ یک از آیات صفاتی قرآن اختلافی ندارند (سپس می گوید:) من تمام تفاسیری که از صحابه نقل شده واحادیثی را که روایت کرده اند مطالعه کردم و بر بیشتر از صد کتاب تفسیر از کوچک و بزرگ که شماره آنها را خدا می داند، آگاهی یافتم، امّا تا این ساعت از هیچ صحابی، ندیدم که چیزی از آیات و روایات در مورد صفات (خدا) را بر خلاف مفهوم ظاهرش تأویل کرده باشد. [تفسیر سوره نور، از ابن تیمیّه، ص۱۷۹ - ۱۷۸]. در همان کتاب ابن تیّمیه گفته است: وی این حرف را در نشستهای خود بسیار تکرار می کرده است...

امّا این سخن ابن تیمیّه نادرست است و گواه بر بطلان آن، تمام کتابهایی است که راجع به تفسیر آیات صفات نوشته شده است. بویژه کتابهایی که تفاسیر صحابه را نقل کرده و نیز کتابهایی که ابن تیمیّه تأکید بر آنها دارد و می گوید: این کتابها تفاسیر صحابه و گذشتگان را با سندهای صحیح روایت کرده است و در آنها چیزی از این مسائل

ساختگی و اکاذیب وجود ندارد. و مهمترین این کتابها، تفسیر طبری و تفسیر ابن عطیّه و تفسیری بغوی می باشد. [مقدّمه فی اصول التفاسیر،

ص:۱۸

از ابن تیمیّه، ص۵۱].

در تمام این تفاسیر، تأویل آیات صفات، بر خلاف ظاهر از صحابه نقل شده و این امر در تمام آیات صفات، جریان دارد.

از باب مثال به تفسیر آیه الکرسی در نظر طبری وابن عطیّه و بغوی، نگاه کنید که تمام اینها از قول ابن عبّاس نقل می کنند: کُرْسیّهُ یعنی علم خدا.

ابن عطیّه به همین تفسیر قناعت کرده و هرچه را که در این مورد از غیر ابن عبّاس نقل شده، جزء اسرائیلیات واخبار حشویه دانسته است که نباید به آن اعتنا شود. [شوکانی در تفسیرش، فتح القدیر، ج۱،

ص۲۷۲، این مطلب را از ابن عطیه نقل کرده است].

همچنین تمام آیاتی که در آنها کلمه «وجه» ذکر شده از قبیل (وجه ربّک) یا (وجهه) یا (وجه اللّه)، نخستین چیزی که در این مورد از صحابه نقل کرده اند، تفسیر به قصد یاثواب یا غیر اینها است چنان که مقام اقتضا می کند.

بنابراین تنها برهان وهابیّه بر عقیده خود در جسم دانستن خدا، افترایی است که بر صحابه می بندند و در حقایق دینی دروغ بافی می کنند و نسبت باطل حتّی به کتابهای تفسیر مشهور میان مردم می دهند با این که تحقیق در این زمینه، امری بسیار آسان است که هر خواننده ای می تواند به این تفاسیر مراجعه کند تا به حقیقت مطلب

دست یابد.

از باب مثال، تفسیر بغوی را به بینید که ابن تیمّیه زیاد آن را بزرگ دانسته وگفته است: وی اخبار جعلی و ساختگی را نقل نکرده است و

ص:۱۹

در این کتاب به تفسیر این آیات در مورد صفات مراجعه کنید: بقره، آیه ۱۱۵ و ۲۵۵ (آیه الکرسی) و ۲۷۲، رعد آیه ۲۲، قصص آیه ۸۸، روم آیه ۳۸ و ۳۹، دهر آیه ۹، لیل آیه ۲۰.

پس از مراجعه به تفسیر بغوی، افترا و دروغ و بهتان عظیمی را که وهابیه به این دین بزرگ و سلف صالح نسبت داده اند خواهید شناخت.

فصل ششم: وهابیّت و مسلمانان

بدعت بزرگ فرقه وهابیّه :

وهّابیها عقیده دارند که فقط آنها دارای توحید خالص هستند ولی بقیه مسلمانان مشرکند و کشتن آنها و کشتن اولادشان حلال و غارت اموالشان جایز و سرزمینهایشان جزء بلاد کفر و شرک می باشد!!

این گروه معتقدند که هر مسلمان، تا وقتی که به مسجد و قبر رسول

خدا تبرّک جوید و قصد زیارت آن کند و از او شفاعت بخواهد، شهادت به کلمه «لااله الّاالّله و محمّد رسول الّله» هیچ سودی به حالش ندارد.

اینها می گویند مسلمانی که به این امور معتقد است مشرک است و شرکش از شرک اهل جاهلیّت و بت پرستان و ستاره پرستان شدیدتر

است!

[به کتابهای: الرّسائل العملیّه التسع تألیف محمدبن عبدالوهاب، ص۷۹، تطهیر الاعتقاد تألیف صنعانی، ص۷، ۱۲، ۳۵، فتح المجید، ص۴۰ – ۴۱ و رساله اربع القواعد و رساله کشف الشّبهات از محمّدبن عبدالوهّاب وجز اینها که از امّهات کتابهای وهابیان است مراجعه شود].

محمّدبن عبدالوهّاب در رساله (کشف الشّبهات) حدود ۲۴ مورد لفظ شرک و مشرک را بر تمام مسلمانان اطلاق کرده، جز بر پیروان خودش، و حدود ۲۰ مورد آنها را کفّار، عُبّادالأصنام، مرتّدین، منکران توحید، دشمنان توحید، اعداءاللّه و مدّعیان اسلام، نامیده است و پیروان او هم در سایر کتابهایشان چنین کرده اند.

آیا این عقیده خود را وهّابیان از اجماع پیشینیان نقل کرده اند، یا این که بدعتی را مرتکب شده اند؟

ابن حزم ضمن بیان اصل و قاعده ای چنین می گوید: «هیچگاه مسلمان به مجرّد یک گفته یا نظری که در مسأله اعتقادی اظهار کند نه کافر می شود و نه فاسق» سپس ابن حزم پیشوایان گذشته را که قائل به این قول بوده اند برشمرده تا این که می گوید: «این سخن تمام صحابه است که ما می شناسیم راجع به این مسأله، و اختلافی در این مورد

نمی بینم» [الفِصَل، ابن حزم، ج۲، ص۲۴۷. و نیز به کتاب: الیواقیت والجواهر شعرانی، مبحث ۵۸ مراجعه کنید].

ابن تیمیّه خود تصریح کرده است که هیچ کس به جز خوارج، فرد مسلمانی را به علّت گناه و اظهار نظر، کافر ندانسته است. [مجموعه فتاوی ابن تیمیّه، ج۱۳، ص۲۰].

ص:۲۱

بنابراین وهّابیان در این بدعتشان به هیچ گروهی از گذشتگان اقتدا نکرده اند مگر به خوارج!!

ص:۲۲

فصل هفتم: وهابیها و خوارج

مـایه شـگفتی است که شـباهت میان وهّابیان و خوارج در امور منحرف کننـده از جامعه مسـلمین، آنچنان افزون است که حتی محقق، خیال می کند اینها همانها هستند هرچند میانشان، فاصله زمانی وجود دارد.

اینک به وجوه مشابهت و توافق میان این دو گروه می پردازیم:

أ - خوارج جدای از همه مسلمانان گفته اند: مرتکب کبیره کافر است.

وهّابیها نیز مسـلمان را به خاطر انجام برخی از چیزهایی که گناه شـمرده کافر دانسـته انـد: [به کتاب کشف الشّـبهات محمّـد بن عبدالوهّاب و تطهیرالاعتقاد صنعانی مراجعه شود].

ب - خوارج سـرزمین اسلامی را که گناه کبیره در آن شایع شود، سرزمین کفر و دار حرب نامیده اند و هر کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله با کافران روا می دانست با اینها روا می دارند، یعنی خون و مالشان را هدر می دانند.

وهّابیها نیز اگر مسلمانان سرزمینی سفر زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یا

قبور بندگان صالح خدا را روا بدانند و از آنها شفاعت بخواهند، حکم

به کفر آنها می دهند، هرچند از عابدترین و صالح ترین مردم باشند.

نتیجه دو وجه گذشته، این می شود که عقیده وهّابیان از خوارج بدتر است زیرا خوارج گناهانی را مورد توجّه قرار می دهند که تمام مسلمانان آنها را از کبایر می دانند، امّا وهابیها کارهایی را گناه کبیره و موجب کفر می دانند که اصلاً گناه نیست بلکه مستحباتی است که بدون خلاف، سلف صالح از قبیل صحابه و تابعان و اشخاصی که بعدها آمدند به آن عمل می کردند، چنان که گذشت.

ج - یکی از شباهتهای وهّابیها با خوارج سختگیری در دین و تعصّب جاهلانه و جمود در فهم آن می باشد.

وقتی خوارج این آیه قرآن را مورد توجّه قرار دادند «اِن الحُکْمُ اِلاّ

لِلّه»(۱) (انعام/۵۷).

گفتند: هر کس اجازه داوری و حکومت کردن به غیر خدا دهد، شرک به خدا آورده است. واین آیه را که گذشت شعار خود قرار دادند و سخن حق بود که اراده باطل داشتند و این کارشان تعصّب ناروا و نادانیِ بزرگی بود، زیرا داوری در نزاعها و اختلافات از نظر قرآن وعقل و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده و سیره رسول اکرم و صحابه و یاران او بوده است.

وهّابیها نیز وقتی به این آیات برخورد کردند: «ایّاک نعبد وایّاک نستعین»(۲) (الفاتحه،۴) و «من ذاالذی یشفع عنده الاّ بإذنه» (بقره /۲۵۵)(۳)

و «لایشفعون الاّ لمن ارتضی»(۴) (انبیاء /۲۸) معتقد شدند که هرکس

۱- . حکم فقط حکم اللّه است.

۲- .تنها تو را می پرستیم واز تو کمک می خواهیم.

۳- .چه کسی نزد او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او؟

۴- . شفاعت نمی کنند مگر از کسی که خدا راضی باشد.

شفاعت پیامبر و بندگان صالح خدا را بخواهد، شرک به خدا آورده و هرکس قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آلهکند و از او شفاعت بخواهد، او را پرستیده و او را خدایی غیر از خدا دانسته است. به این ترتیب، شعار وهّابیان این بود «لامعبود الاّ اللّه»(۱) و «لاشفاعه الاّ اللّه»(۲) و این کلمه حقی است که باطل از آن اراده می شود، و این نیز تعصب و نادانی بزرگی است، زیرا این امور در سیره اصحاب و تابعان، جوازش ثابت است، چنان که گذشت.

د - ابن تیمیّه می گوید : «عقیده خوارج نخستین بدعتی است که در اسلام ظهور یافت، پیروان این عقیده، مسلمانان را کافر شمردند و ریختن خونشان را حلال دانستند» [مجموعه فتاوی، ج۱۳، ص۲۰] بدعت وهابیّت نیزچنین است واین آخرین بدعتی است که در اسلام پدید آمد.

ه - احادیث شریف و صحیحی که درباره خوارج و خروج آنها از دین سخن می گوید، بعضی از آنها بر وهابیّت نیز تطبیق می شود... از جمله در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

(انسانهایی از ناحیه مشرق خروج می کنند که قرآن می خوانند امّا از حنجره شان تجاوز نمی کند از دین بیرون می روند چنان که تیر از کمان خارج می شود، شعارشان تراشیدن سرشان می باشد)(۳).

[صحیح بخاری، کتاب توحید، باب ۵۷، ح۷۱۲۳].

قسطلانی در شرح این حدیث گفته است: «منظور از ناحیه مشرق،

ص:۲۵

۱- . معبودی جز خدا نیست.

۲- .شفاعت ازغیر خدا روا نیست.

۳- . قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : یخرج اناس من قبل المشرق یقرأون القرآن لایجاوز تراقیهم، یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیه، سیماهم التحلیق.

از طرف شرق مدینه است، مثل نجد و بعد از آن». [ارشاد السّاری،

ج۱۵، ص۶۷۶، طبع دارالفکر، سال ۱۴۱۰ه].

نجد، زادگاه فرقه وهابیّه و جایگاه نخستینی است که از آن جا ظهور کرد و منتشر شد... ونیز تراشیدن سر، شعار وهابیها بود و پیروان خود را به این کار، امر می کردند، حتّی زنان را، و این شعار هیچ کس از بدعت گذاران پیش از ایشان نبوده است. از این رو برخی دانشمندان همزمان با پیدایش وهابیّت می گویند: «درباره ردّ وهابیها، هیچ نیازی به نوشتن کتاب نیست همین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله : (شعارشان تراشیدن

سر است) در رد آنها کافی است زیرا هیچ کس از بدعت گذاران غیر از آنها، این شعار را نداشتند». [فتنه الوهابیّه، تالیف زینی دحلان،

ص۱۹].

و – حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خوارج: (مسلمانان را می کشند و بت پرستان را باقی می گذارند)(۱) [ابن تیمیه این سخن را در کتاب مجموعه الفتاوی، ج۱۳، ص۳۲ ذکر کرده است]. چنین است وضعیت فرقه وهابیّت به طور کامل که هیچگاه یورش جنگی نکردند مگر با اهل قبله و در تاریخ از این که با بت پرستان بجنگند یا قصد آن را داشته باشند خبری وجود ندارد بلکه حتّی در اصول و کتابهایشان که

پُر از لزوم جنگ با اهل قبله است، از این امر ذکری به میان نیامده است!!

ز – بخاری نقل کرده است که عبداللّه ابن عمر در وصف خوارج گفته است: «خوارج آیاتی را که در باره کفّار نازل شده در باره مؤمنان قرار داده اند». [صحیح بخاری، کتاب استتابه المرتدّین، باب۵].

از ابن عبّاس نقل شده است: «مثل خوارج نباشید که آیات نازل

۱- . قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله ... یقتلون اهل الإسلام و یدعون اهل الأوثان.

شـده دربـاره (کفّار) اهـل کتاب و مشـرکان را به اهل قبله تأویل کردنـد و از علوم این آیات بی خبر ماندنـد، در نتیجه، خونها ریختند و ثروتها غارت کردند».

این است حال وهابیه؛ آیات نازل شده درباره بت پرستان را راجع به مؤمنان دانستند، کتابهایشان از این مطلب پر است. وعقیده شان بر این پابرجا.

ح – گفتگو میان یکنفر سنّی و یکنفر وهّابی.

وهّابی گفت کتابهـای حنبیلها همان کتابهای وهّابیهاست، پس چه چیز از آنها را انکار می کنی؟ و نمی توانی وهّابیان را مورد مؤاخذه قرار دهی مگر به آنچه با صراحت در کتابهایشان به بینی، و آنچه مخالفان می گویند اعتباری ندارد.

سنّی گفت: تو درباره قرامطه، چه می گویی؟

وهّابی گفت : آنها کافر ملحد هستند.

سنّی گفت : قرامطه عقیـده دارنـد که مـذهبشان مـذهب اهـل بیت است و کتابهـای اهـل بیت نیز کتابهـای آنهـاست، آیا تو در کتابهای اهل بیت جز حق و نور چیزی مشاهده می کنی؟

وهّابی گفت : قرامطه دروغ گفته اند، این شما و ناقلان تاریخ که کفر

و دروغ قرمطیها را اثبات می کنند.

سنّی گفت : آیا دلیلی بر حجیّت گفتار تاریخ نویسان داری؟

وهّابی گفت : آری زیرا شافعی تصـریح کرده است به این که گفته مورّخان که گروهی از گروهی دیگر نقل می کنند بهتر از گفته محدثان است که یکنفر از فرد دیگری نقل می کند.

سنّی گفت: بنـابراین وقتی من از مورخـانی که بـا وهابیـان بوده و آنهـا را مشاهـده کرده انـد، نقـل می کنم که تصـریح به کفر وهابیّت کرده اند،

ص:۲۷

واجب است آن را بپذیری.

سنّی اضافه کرد که عمل انسان حجّت و دلیل بر خود او است، هر چند زبانش او را تکذیب کند و قرامطه به دلیل این که خون مسلمانان و اموال آنها را حلال دانسته اند، شبهه ای در کفر آنها باقی نمی ماند و اربابان تو نیز چنین هستند.

وهّابی خشمگین شد و نمی دانست که چه بگوید...

سنّی گفت : شما در مورد روایاتی که راجع به خوارج و خروج آنها از دین و این که آنان سگهای جهنّم و بدترین کشته شدگان در زیر آسمان کبود هستند، وارد شده، چه می گویید؟

وهّابی گفت : از مجموع این روایات به طور قطع معلوم می شود که خوارج از دین خارج شده و مستوجب خشم خداوند می باشند، امّا آنها کسانی هستند که علی علیه السلام در نهروان آنان را به قتل رساند، درحالی که وهابیه از آنها نیستند.

سنّی گفت : چرا خوارج مستوجب خشم خدا شدند، آیا به دلیل این است که صحابه نماز و روزه خودشان را در قبال نماز و روزه خوارج کوچک شمردند؟

وهّابی گفت : خیر

سنّی گفت : پس آیا به دلیل زهد آنها و بریدن از لذّتها و به خاطر این بوده است که قرآن را می خواندند و به رأی خود تفسیر می کردند و گفتار بهترین مخلوق را می گفتند؟ [اشاره به حدیثی است که در وصف خوارج گفته اند: «خوارج قول بهترین مخلوقها را می گویند» یعنی به زبانهایشان حق می گویند].

وهّابی گفت : خیر

سنّی گفت : پس به چه دلیل بوده است؟

وهّابی زبانش به لکنت افتاد و نتوانست پاسخ دهد.

سنّی (که دید وهّابی از پاسخ عاجز مانده خود قضیّه را فیصله داد و گفت خوارج مورد خشم خدا واقع نشدند مگر به دلیل این که ریختن خون و تاراج مال مسلمانان را مباح دانستند و آنان را کافر شمردند و تنها خود را مسلمان به حساب آوردند. و شکّی نیست در این که هر کس چنین ویژگی داشته باشد چنین کیفری نیز خواهد داشت.

ص: ۲۹

فصل هشتم: وهّابیون و غُلات

روزنه ای به حقیقت

غُلات گروهی هستند که در احترام بعضی اشخاص زیاده روی کردند و آنها را تا مقاماتی فوق مقامات بشریّت بالا بردند.

همزمان با محمّدبن عبدالوهّاب که در سرزمین نجد دعوت جدیدش را آشکار می کرد، شخص دیگری دعوت دیگری را آغاز کرد که در این دعوت خود بسیاری از عقاید فراموش شده افراطیان نخستینی که در باره امام علی علیه السلام و سایر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آلهغلوّ کرده بودند را تجدید کرد.

دعوت اخیر از این نظر که مخالفان خود از مسلمانان را کافر می شمرد، و صحابه را مورد طعن قرار می داد، به دعوت محمّدبن عبدالوهّاب شباهت داشت ولی این دعوت اخیر از وهّابیه پا را فراتر نهاد و با صراحت اغلب صحابه را کافر دانست...

صاحب دعوت اخیر (شیخ احمد احسائی در گذشته به سال ۱۲۴۱ه ، است و پیروانش شیخیّه نامیده می شوند)، هنگامی که احسائی از دنیا رفت، جانشینش کاظم رشتی و جایگاهش شهر کربلا

بود.

ص:۳۰

موضع وهّابیون در برابر این دعوت همزمان چه بود؟

در زمانی که مرکز شیخیّه شهر کربلا و رهبرشان کاظم رشتی بود، وهّابیه به این شهر، یورش بردند و بر طبق عادتی که در همه جنگهایشان داشتند، هزارها نفر مرد، زن و کودک را به قتل رساندند و ثروتها را به تاراج بردند و خانه ها را خراب کردند، امّا در این میان، به کاظم رشتی امان دادند وخانه او را محل امن و کسی را که به آن جا پناه ببرد در امان قرار دادند!! [الوهابیّه نقدٌ و تحلیل، از دکتر همایون همّتی، ص۲۴].

این نکته ای است که از چهره واقعی وهّابیت پرده بر می دارد و ادّعای باطلشان را پیرامون اخلاص در توحید و مبارزه با شرک، برملا می سازد!

اکنون بر می گردیم و از ابن تیمیّه سخن می گوییم که وهّابیون او را رهبر و پیشوای خود می دانند. و موضع او را در مقابل یکی از گروههای افراطی، مورد بررسی قرار می دهیم و آن، فرقه یزیدی است که درباره یزیدبن معاویّه غلوّ کرده اند واز جمله اینها، گروه (عدویّه است) منسوب به عدی بن مسافر که نخست رهبر گروه بود و سپس درباره او و همچنین یزید غلوّ کردند؛ ابن تیمیّه به سستی و بی ارزشی این اندیشه توجّه و موضعگیری سختی با آن داشت، چنان که موجب ایجاد شکوک و اشکالات فراوانی شد.

ابن تیمیّه که به سختگیری وحمله به سایر گروههای اسلامی و توصیف آنها به ضلالت و گمراهی و کجروی ، شهرت دارد، (باید دید که) با این افراطیان شرک چگونه سخن می گوید:

در نامه ای که به خوارج نوشته آنها را با سخنی شگفت انگیز و خوشایند، مورد خطاب قرار داده و به اسلام و ایمان داشتن

توصیفشان می کند و به روشی چنان برادرانه و آرام، نصایح خیرخواهانه خود را به آنها تقدیم می دارد که با هیچ یک از گروههای دیگر اسلامی از قبیل اشعریه و شیعه امامیّه و زیدیه و معتزله و مرجئه و جز اینها، حتّی یک حرف از این سخنان آرامش بخش نگفته است.

نامه ای که نوشته این است : «از احمد بن تیمیّه به گروهی از مسلمانان منسوب به سنّت و جماعت از پیروان پیر عارف، ابوالبرکات، عدیّ بن مسافر اموی خدایش رحمت کند و راهیان راهشان، خدا همه آنان را در پیروی راه او توفیق دهد و به اطاعت او و اطاعت پیامبرش کمک کند... درود و رحمت و برکات خدا بر شما باد، امّا بعد...».

[الوصیّه الکبری، از ابن تیمیّه، ص۵].

به این نحو، ابن تیمیّه خوارج را از مسلمانان منسوب به سنّت و جماعت قرار داده با این که بدون خلاف این گروه، افراطی و از غلات هستند و غلات هم به اجماع تمام فرق اسلامی و به اقتضای کتاب و سنّت، مشرک و از اسلام خارجند، زیرا به توحید خدشه وارد کرده اند، پس از اسلام خارج و به شرک وارد شدند. آیا این موضعگیریها پند واندرز دارد؟

فصل نهم: وهابیت در خدمت چه کسانی است؟

آیا وهّابیان هرگز نسبت به مصالح جامعه عظیم مسلمانان فکر کرده اند؟

آیا هیچ وقت در اندیشه جلوگیری از منافع استعماری در کشورهای اسلامی بوده اند؟

آیا اشغال غرب سرزمینهای اسلامی را موجب سرگرمی وهّابیان شده است؟

وهّابیها در برابر نفوذ صلیبیها و صهیونیستها در کشورهای اسلامی چه بازتابی نشان داده اند؟

در مقابل طرفداری از غرب و درهای باز بر روی غربیها وتسلّط ایشان بر ثروتهای مسلمین و بر سروری و بزرگواریشان چه موضعی گرفته اند؟

این امر بر هیچ کس پوشیده نیست و هر مسلمانی که چشم خود را بگشاید می فهمد که وهّابیان نخستین خدمتگزاران استعمار غربی در کشورهای اسلامی هستند.

تنها این نیست بلکه اگر به آثار باقی مانده محمّدبن عبدالوهّاب و

رهبران نخستین بعد از وی بنگری هیچ اثری برای آبادی زمین و

برپایی عدالت و دادرسی مظلوم و مبارزه با فقر و جهل از آنها نمی بینی.

حتّی اثری برای بهتر کردن وضع زندگی وایجاد پیشرفت علمی و اقتصادی و اجتماعی دیده نمی شود و اثری از صلح و آرامش به چشم نمی خورد،بلکه، جز تکفیر مسلمانان و مشرک شمردن آنان و واجب دانستن قتل آنها و اباحه خون و اموالشان چیز دیگری نمی بینی!!

تنها چیزی که حسّاسیت آنها را به خود جلب می کند، صورت قبر و مسجد و شخصی است که بگوید: ای پیامبر رحمت مرا در نزد خدا شفاعت کن!!

کار وهّابیان فقط همین است و غیر از این نیست و همین یگانه تصمیمی است که زیر پوشش آن قرار گرفته اند، خون مسلمانان را می ریزند، محرّمات را مباح می شمرند و یکی پس از دیگری آشوب به پا می کنند و هیچ باکشان نیست که سرزمین های مسلمین هدف دشمنان مشرک و کفّار و مسیحیان صلیبی و یهودیان صهیونیست واقع شود.

آیا چنان که زیارت صحابه از قبر حمزه سیّدالشهدا فرزند عبدالمطلب و نماز خواندن آنها در آن مکان، وهّابیان را ناراحت می کند، به همان مقدار آنچه بر بیت المقدّس و مسلمانان بوسنی و هرزگوین و لبنان گذشته در آنها تأثیر می گذارد؟

یا چنان که وجود قبر ریحانه رسول خدا، حسین بن علی علیه السلام که

صحابه و تابعان حتّی در زمان احمد حنبل چنان که نقل آن از ابن تیمیّه گذشت، برای زیارتش مسافتها طی می کردند، خشم آنها را تحریک

می کند، تسلّط آمریکا بر منابع نفتی در سرزمینهای اسلامی ما، آنها را خشمگین می سازد؟

آیا چنان که تحفه های تقدیمی به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را عصبانی

می کند، محاصره (اقتصادی) تحمیل شده بر ملّت مسلمان لیبی بدون هیچ دلیل موجّهی، آنانرا متأثّر می سازد؟

ای کاش این امور یا حدّ اقلّ برخی از این امور را در آنها می دیدیم...

مایه تأسّف است که این همه وقت و زحمت و تلاش و مال و ثروت ونیروهای فکری، در پرداختن به کارهای غیر قابل توجّه و سخنان بی ارزشی صرف می شود که جز مردم نادان و فرومایه و بی فایده، کسی به آنها نمی پردازد.

آنچه وهّابیان را بر آن داشته است که این چنین در این مطالب دقّت به خرج دهند، اموری است که نمونه های کامل آنها در زیر بیان می شود:

یکی از آنها، کم اندیشی و تنگ نظری است. وهّابیان غیر از این سخنی بلد نیستند و فکری غیر از این در اذهانشان پیدا نمی شود.

امر دیگر؛ ناتوانی از درک مفهوم زندگی و پیشرفت با زمان است که به طور کلّی از توجّه به تعالی و ترقّی مناسب نسبت به مسائل دینی و علمی و اجتماعی در این عصر جدید عجز دارند. به این دلیل بر همان حرفهای کهنه و پوسیده تکیه می کنند و در بزرگ داشتن و قداست دادن به آن، زیاده روی می کنند، تا از این راه برای خود روزنه ای به منظور مشرف شدن، بر این دنیای مترقّی و پیشرفته پیدا کنند.

از جمله این امور تنگ نظری و کینه توزی است که نسبت به این امّت اسلامی دارند، خوبی را برای آنها نمی توانند به بینند و دلهایشان سرشار از بدخواهی نسبت به آنان است...

ص:۳۵

هر کس به یاوه گوییها و فریادهای لرزان و پراکنـده و دلبسـتگیهای نابجا و سـخنان تهمت انگیز وهّابیان بیندیشد، کم فکری و تنگ نظری و کینه توزی، دشمنی و نادانی و نابخردی را به تمام معنا در این گروه احساس می کند.

دیگر از این امور، دوستی صـریح و آشـکار آنان با دشـمنان اسلام است، و این مطلبی است که نیاز به استدلال ندارد و بر هیچ کس پوشیده نیست.

هیـچ گروهی از مسـلمانان آنچنان اعتقاد به دوستی با غربیها ندارنـد که وهّابیان با آنها دارنـد، برای آنها فروتنی می کننـد و به آنان تقرّب می جوینـد و از کارهای خائنانه ایشان دفاع می کننـد و این عقیده مسـتمّر وهّابیّه است که هرگز راضـی نمی شوند که از آن دست بردارند.

وجود وهّابیّت در کشورهای اسلامی، باعث رخنه ای است که پیوسته دروازه ها را بر روی صهیونیزم و صلیبیان ستمگر، باز می کنـد که هرگـونه بخواهنـد در جهـان اسـلام نفوذ کننـد، انسانهـا را بـدنام، اموال را تـاراج، بناهـا را ویران سازنـد وهمه چیز را متصـرف شونـد و پیوسـته بر نفوذ خود بیفزاینـد. آری وهّابیـان همه چیز را برای این برادران خیانتکـار خود، در هر جـا آماده و برقرار می سازند...

اینها همان عناصـر پلیدی هسـتند که در گذشـته زمینه را برای غربیها آماده کردند که نطفه اسـرائیل از همه جا مانده را در قلب کشورهای اسلامی بپاشند... و اینها همان کسانی هستند که در طول تاریخ تمام

حکومتهای مزدور غرب را تقویت کردند و به این وسیله جلو جنبشهای آزادی بخش سازش ناپذیر را گرفتند...

اینها همان جرثومه های پلیدی هسـتند که امروز آماده اند تاجای پای چکمه پوشان غربی را در قلب جهان اسـلام باز کنند... و اسرائیل

وامانده را چنان رسمیّتی دهند که هیچ کس حتّی اندیشه براندازی آن را در مخیّله خود راه ندهد.

وهّابیان ایادی منفوری هستند که امروز کشورهای غربی آنها را تقویت می کنند تا جلو بیداری پیروزمندانه اسلام را بگیرند و از حکومتهای مزدور و منافقشان پشتیبانی می کنند که با سلاحهای آهنین و آتش زا برای از بین بردن بیداری اسلامی تلاش کنند.

این واقعیّتی است که وهّابیان به آن تحقّق بخشیده وامروز همچنان به آن پایبندند و برای آینده شان نیز همین اعتقاد را دارند!!

وهّابیها از بیدای مسلمانان می ترسند، چنان که اسرائیلیها از آن می ترسند چرا که سرنوشت اینها به پایان کار آنها گره خورده است.

ص: ۳۷

فصل دهم: شمّه ای از روایاتی که درباره زیارت و توسّل وارد شده است.

زیارت (دیدار)

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «کسی که پس از مرگ به زیارت [قبر] من بیاید گویی مرا در زندگانیم زیارت کرده است»(۱) [سنن الدّار قطنی،

ج۲، ص۲۷۸، ح۱۹۳].

۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برای دیدار من به مدینه آید، من، روز قیامت گواه و شفیع او خواهم بود».(۲) [سنن ابوداوود،ج۱، ص۱۲،

ابن ابی الدّنیا، چنان که در کتاب وفاء الوفا، ص۱۳۴۵، نقل کرده است].

۳ - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکسی به منظور اجر الهی برای زیارت من به مدینه آید روز قیامت در مجاورت من خواهد بود»(۳) [السنن الکبری

/ البیهقی، ج۵، ص۲۴۵].

۴ - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس قبر مرا زیارت کند من از او شفاعت

می کنم»(۴). [سنن الدّار قطنی، ج۲، ص۲۷۸، ح۱۹۴].

۱- .من زارنی بعد مماتی فکانّما زارنی فی حیاتی.

۲- . من زارنی الی المدینه، کنت له شهیدا و شفیعا یوم القیامه.

۳- . من زارنی محتسبا الی المدینه کان فی جواری یوم القیامه.

۴- . من زار قبری وجبت له شفاعتی.

۵ – امام مالک گفته است: هرگاه کسی بخواهد به زیارت قبر پیامبر آید، پشت به قبله کند و رو به پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. آنگاه بر او درود فرستد و دعا کند. [رؤوس المسائل / النّووی، و نیز به کتاب وفاءالوفا، ص۱۳۷۷، مراجعه کنید].

۶ – از اصحاب شافعی نقل شده است: زائر پشت به قبله بأیستد در حالی که صورتش به طرف ضریح مقدّس باشد و این، قول احمد حنبل است. [وفاءالوفا، ص۱۳۷۸].

۷ – در کتاب: (العلل والسّؤالات) از عبداللّه بن احمد حنبل، نقل شده است که گفت: از پدرم پرسیدم: شخصی با دست مالیدن به منبر رسول خدا صلی الله علیه و آلهتبرّک می جوید و آن را می بوسد و به امید اجر و ثواب از خداوند، نسبت به قبر آن حضرت همین کار را انجام می دهد...

گفت: اشکالی ندارد. [وفاءالوفا ص۱۴۰۴].

۸ – محبّ طبری می گوید: بوسیدن و مسّ کردن قبر جایز است وعمل دانشمندان و بندگان صالح نیز بر این است. [وفاءالوفا ص۱۴۰۶].

۹ – حدیث امام جعفر صادق از پدرانش که درود خدا بر آنها باد چنین است: حضرت فاطمه علیهاالسلام هر جمعه به زیارت قبر حمزه می رفت [تفسیر قرطبی، ج۱۰، ص ۲۴۸].

توسّل

۱ – دعای پیامبر صلی الله علیه و آله : «خدایا تو را سوگند می دهم به حقّی که سؤال کنندگان بر تو دارند که...». [عمل الیوم واللّیله / ابن سنّی ص ۸۲].

۲ – ساوی حنبلی در کتاب (المستوعب) باب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

می گوید: زایر نزد قبر می آید روبروی آن پشت به قبله و در طرف راست منبر بأیستد.

آنگاه راجع به کیفیت سلام و دعا گفته است: چنین بگوید: «اللهمّ انّک قلت فی کتابک لنبیّک صلی الله علیه و آله : (وَلَوأَنَّهُمْ اِذْظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرلَهُمُ الرَّسُولُ...). و انّی قد اتیت نبیّک مستغفرا

فأسألک اَنْ تُوجِبَ لی المغفره کما اوجبتها لمن اتاه فی حیاته. اللّهمّ انّی اتوجّه الیک بنبیّک» صلی الله علیه و آله(۱)...

۳ - در صحیفه سجادیه از امام سجّاد علیّ بن حسین علیه السلام روایت شده: «پروردگارا به حقّ محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله تو را سوگند می دهم که مرا از هرگونه اندوهی نجات ده»(۲). [دعای شماره /۳۰].

۴ - ابوعلی خلال، بزرگِ حنبلیها گفته است: هر کار مهمّی برای من پیش می آمد، نزد قبر موسی بن جعفر علیه السلام حاضر و متوسّل می شدم و حاجت خود را می گرفتم. [تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۲۰].

۵ - امام شافعی گفته است: من هر روز بر سرِ قبر ابوحنیفه می روم و به آن وسیله تبرّک می جویم و هرگاه حاجتی داشته ام، دو رکعت نماز خوانده و بر سر قبر او حاضر شده، آن جا حاجت خود را از خدا خواسته ام و بدون تعجّب بر آورده شده است. [تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۲۳، مناقب ابی حنیفه،تألیف خوارزمی، ج۲، ص۱۹۹].

۱- .خداوندا تو در کتابت به پیامبرت، فرموده ای (اگر امّت وقتی که به خود ستم کردند، پیش تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر نیز برای آنها طلب آمرزش کنند.) [نساء/۲۴]. حال من برای طلب آمرزش نزد پیامبر تو آمده ام و از تو می خواهم که مرا مستوجب مغفرت خود سازی چنان که هرکس در زندگی پیش او می آمد وی را مشمول آمرزشت می ساختی. خدایا من به وسیله پیامبرت رو به تو آورده ام...

۲- . وخلعتنی یارب بحق محمّد و آل محمّد من کل غمّ.

۶ - ابوبکر محمّدبن مؤمّل گفت: روزی در خدمت پیشوای اهل حدیث، ابوبکربن خزیمه و همتایش ابوعلی ثقفی با گروهی از بزرگانمان که جمع زیادی بودند، به سوی قبر علی بنّ موسی الرضا علیه السلام در طوس رفتیم. ابن خزیمه را دیدم چنان در مقابل قبر و بقعه او تعظیم و تواضع و زاری می کند که همه ما را به حیرت واداشت. [تهذیب التهذیب، ج۷، ص۳۳۹، شرح حال علیّ بن نزاربن حیان اسدی].

۷ - ابن تیمّیه می گوید: از احمد بن حنبل در کتاب (منسک المروزی) توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله و دعا، نزد (قبر) آن حضرت نقل شده است و نیز ابن تیمّیه همین مطلب را از ابن ابی دنیا به طرق گوناگونی که گواه بر صحّت آن می باشد، نقل کرده است. [التوسّل والوسیله از ابن تیمّیه،

ص۶-۱۰۵].

آنچه گفته شد، اندکی گزیده از بسیار بود و گرنه در سیره گذشتگان و سخنان آنها، راجع به این موضوع، مطالبی نامحدود وجود دارد.

ص:۴۱

فصل یازدهم: کتابهایی که در ردّ بر گروه وهابیّت نوشته شده است

بسیاری از دانشمندان مذاهب گوناگون اسلام درباره بدعت وهّابیّت به بحث و مذاکره پرداخته اند، و در ردّ بر آنها و تکذیب حجّتها و بطلان عقاید آنان و مخالفت آن، با کتاب و سنّت ونیز با عقیده مشهور گذشتگان و پیشوایان اجتهاد، کتابها و رساله های فراوانی نوشته اند.

اکنون ما در این جا چندی از این کتابها را برای راهنمایی و سهولت کار خواننده ذکر می کنیم:

۱ - الأصول الأربعه فی تردید الوهّابیه، تألیف : خواجه سرهندی.

۲ - اظهارُالعقوق ممّن منع التّوسّل بالنّبی والولیّ الصَّدُوق، تألیف : شیخ مشرفی مالکی جزایری.

۳ - الاقوال المرضیه فی الرّدّ علی الوهابیّه، تألیف : محمّد عطاءاللّه.

۴ - الانتصارللاولیاء الابرار، تألیف : شیخ طاهر سنبل حنفی.

۵ - الأوراق البغدادیه فی الحوادث النجدیّه، تألیف : شیخ ابراهیم راوی.

۶ - البراهین السّاطعه، شیخ سلامه عزّامی.

۷ - البصائر لمنكرى التّوسّل، تأليف: شيخ حمداللّه داجوى.

۸ - تاريخ آل سعود، تأليف: ناصر السعيد.

۹ - تجريد سيف الجهاد لمدّعى الإجتهاد، تأليف: شيخ عبداللّه، پسر عبداللّطيف شافعى.

۱۰ - تحريض الأغبياء على الإستغاثه بالأنبياء والأولياء، تأليف: شيخ عبداللّه، پسر ابراهيم، مير غينى.

۱۱ - تهكّم المقلّدين بمن ادّعى تجديدالدّين، تأليف: شيخ محقّق، محمّد، پسر عبدالرّحمان حنبلى.

۱۲ - التوسّل بالنَبِىّ وبالصالحين، تأليف: ابو حامدبن مرزوق.

۱۳ - جلال الحق فى كشف احوال شرارالخلق، تأليف: شيخ ابراهيم حلمى.

۱۴ - الحقايق الاسلاميه فى الرّدّ على المزاعم الوهّابيه بأدلّه الكتاب و السّنّه النبويّه، تأليف: مالك داوود.

۱۵ - خلاصه الكلام فى امراء البلدالحرام، تأليف: سيد احمد، پسر زينى دحلان مفتى مكّه.

۱۶ - الدرّر السنّيه فى الرّد على الوهّابيه، تأليف: سيد احمد پسر زينى دحلان.

۱۷ - ردٌّ على محمّدبن عبدالوهّاب، تأليف: شيخ اسماعيل تميمى مالكى تونسى.

۱۸ - الرّدّ على الوهابيّه، تأليف: فقيه حنبلى عبدالمحسن الأشيقرى.

۱۹ - الرّدّ على الوهّابيه، تأليف: شيخ ابراهيم، پسرعبدالقادر رياحى تونسى مالكى.

۲۰- رسائل فى الرّدّ على الوهّابيّه، رساله هايى در ردّ بر وهّابيّت، اين رساله ها آن قدر فراوان است كه به شماره در آوردن آن مشكل است. و

ص:۴۳

در اوّل آنها نامه های معاصـرین محمّدبن عبدالوهّاب است بویژه آنچه فقهای حنبلی در ردّ بر اونوشته اند. و بسیاری از این نامه هـا در این کتابهـا آمـده است: (التوسّل بالنبیّ و بالصّالحین) از ابوحامـد مرزوق، و کتاب (الـدّررالسَّنیّه فی الرّدّ علی الوهّابیّه) از احمد بن زینی دحلان. وکتاب (علماء المسلمین و الوهّابیّون) از استاد حسین حلمی ایشیق.

۲۱ – سعاده الدّارین فی الرّدّ علی الفرقتین الوهابیّه و مقلّده الظّاهریه، از شیخ ابراهیم، پسر عثمان سمنودی مصری.

۲۲ – السّیف الباتر لعنق المنکر علی الأکابر، از ابوحامد مرزوق.

۲۳ – سیف الجبّار المسلول علی اعداء الأبرار، تألیف: شاه فضل رسول قادری.

۲۴ – صلح الإخوان فی الرّدّ علی من قال بالشّرک والکفران، ازشیخ داود پسر سلیمان بغدادی.

۲۵ – الصواعق الإلهیّه فی الرّدّ علی الوهّابیه، ازشیخ سلیمان پسر عبدالوهّاب، برادر محمّد عبدالوهّاب.

۲۶ – فتنه الوهّابیه:احمد پسر زینی دحلان.

۲۷ – الفجرالصّادق: شیخ جمیل صدقی زهاوی.

۲۸ – فصل الخطاب فی الرّدّ علی محمد بن عبدالوهّاب، تألیف: شیخ سلیمان پسر عبدالوهّاب برادر محمّدبن عبدالوهّاب.

۲۹ – کشف الإرتیاب فی اتباع محمّدبن عبدالوهّاب، تألیف: سید محسن امین.

۳۰ – هذه هی الوهّابیه، تألیف: شیخ محمد جواد مغنیه.

علاوه بر کتابهای دیگری که برخی از آنها در ضـمن مطالب این کتاب نام برده شد و ما در این جا به منظور رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا کردیم.

ص:۴۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹